

رو ترش کردی، مگر دی بادهات گیرا نبود؟
ساقیت بیگانه بود و آن شه زیبا نبود؟
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۴۴

غزل شماره ۷۴۴ از دیوان شمس مولانا، شناسایی و بازبینی دیگر از ذهن و مرکز همانیده شده. شناسایی و تشخیص تلخی و احساس پشیمانی و گناه و عدم رضایت از این لحظه، به هر دلیل و استدلال ذهنی، و در نتیجه به دام گذشته و آینده افتادن و درد کشیدن و واکنش نشان دادن.

شناسایی علائمی که نشان از وجود همانیدگی در مرکز دارد. همانیدگی با یک باور و با یک درد. برای مثال، باور اشتباه این که دیگران می باید مطابق میل و خواست من رفتار و عمل کنند، در غیر این صورت واکنش نشان دادن و خشمگین شدن من امری بسیار عادی و ضروری است.

انبیا گفتند: در دل علتی ست
که از آن در حق شناسی آفتی ست
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷۷

بیماری همانیدگی یعنی فکرها و باورها، دردها و متعلقات را در مرکز قرار دادن و دور محور آن‌ها فکر و عمل کردن، و دچار هیجانان ناشی از آن مانند ترس و خشم و حسادت و ترش رویی شدن. و همین بیماری همانیدگی است که انسان را در شناخت ذات اصلی خود که از جنس فضاگشایی است دچار آفت می کند.

این هم از تأثیر آن بیماری است
زهر او در جمله جفتان ساری است
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۸۳

از تأثیرات دیگر این بیماری همانیدگی، سرایت سریع آن به اطرافیان و نزدیکان، بدون نیاز به سخن گفتن و گفتگو است.

از قرین بی قول و گفت و گوی او
خو بدزد دل نهان از خوی او
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

ارتعاشات مرکز همانیده شده بسیار تاثیر گذار و مخرب است. پس مسئولیت به عهده ماست که با فضاگشایی و سکوت و عدم قضاوت و مقاومت، مرکز خود را از ارتعاشات بد، محفوظ و در امان نگاه داریم.

ای خُنک آن کوز اول آن شنید
کش عقول و مسمع مردان شنید
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۳۰

خانه خالی یافت و جا را او گرفت
غیر آتش کز نماید یا شگفت
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۳۱

خوشا به حال کسی که به گذشته و آینده رفتن و ماندن در آن و دچار هیجانان ترس و خشم و غم و غیره شدن برایش عادی نیست، و خوشا به حال کسی که سخنان بزرگان و خردمندان را به گوش جان شنیده و متوجه شود که خانه دل و مرکز انسان می باید که خالی از هرگونه باور و درد و خالی از هرگونه متعلقات باشد، پس هر حالت دیگر غیر از این برایش غیر عادی و عجیب است. و خوشا به حال کسی که با تسلیم و فضا گشایی، با عدم مقاومت و قضاوت، با ماندن در این لحظه و پرهیز و شکر و صبر، ثبات و عمق خویش را حفظ و با دید زندگی که دیدی بدون مقاومت و قضاوت است، فکر و عمل کرده و در کوی زندگی و در اختیار اوست.

ای خُنک آن را که بیند روی تو
یا درافتد ناگهان در کوی تو
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۰۱

